محمد موسی افتخار ۲۰۱۶/۱۲/۰۵

نگاهی به تاپیک های کنفرانس انجمن حقوق دانان

حاکمیت قانون، مقابله با بحران مشروعیت، ضرورت تغییر قانون اساسی، تطبیق میثاق های بین المللی...

اخیراً خبرنامهٔ انجمن حقوق دانان متعلق به حلقهٔ معینی از افغان های مقیم اروپا را مطالعه کردم که از تدویر کنفرانس سالانهٔ آن سازمان خبر میداد، وقتی نه یک، بلکه تاپیک های متعدد کنفرانس را ملاحظه کردم، پرسش های زیادی در ذهنم پدیدار شد، مسائل مانند حاکمیت قانون، جستجوی راه های مقابله با بحران مشروعیت، ضرورت"تغییر!؟" قانون اساسی، تطبیق میثاق های بین المللی و... از جملهٔ مسائلی اند که یک روز تمام و یک کنفرانس حتی برای یک موضوع شامل فهرست نامبرده کفایت نمی کند، در حالیکه آن انجمن تمام این مسائل را در یک کنفرانس و در نیم روز انباشته است. چرا انجمن به اصطلاح حقوقدانان متذکره این موضوعات را برای کنفرانس خود انبار نموده است، چه نیاتی در عقب تدویر چنین کنفرانس های از جانب آن انجمن دنبال می شود؟

این نوشته سعی نموده است تا مقاصد و نیاتی که در عقب این کنفرانس و موضوعات مطروحهٔ آن نهان است آنراعریان ساخته و مسیر اصلی انجمن نامبرده را به استناد وضعیت وجودی آن، گردانندگان اش، دیدگاه های اعضای رهبری و نظرات شامل نشرات وبسایت آنرا به حضور خوانندگان محترم به شناسایی قرار دهد.

این امر روشن و آشکار است که نزد هیأت رهبری انجمن، پرداختن هدفمند و به معرفی کشیدن هر موضوع تعیین شده چندان اهمیتی ندارد، زیرا آن گروپ از همه اولتر کوشش می نماید با تدویر چنین کنفرانس ها و ساز و سامان دادن همچو انجمن های، برای خود یک محل مؤجه و مشروع دست و پا کند و بعضی از هموطنان ما را که تاهنوز منشأ و مبدهٔ این گروه را نمی شناسند، در عنکبوت اندیشه های ناکام و بیهودهٔ خویش گرفتارسازند، به همین علت آنان موضوعات جالب و جذاب را که جلایش میدیا تیک و پوبلیستیک داشته باشد و نیز به سبب آنکه تعداد بیشتر افراد به کنفرانس جلب گردند، یک نه بلکه چند موضوع را در فهرست گرفته اند تا هرفردی بالاخره موضوع مورد علاقه اش را در اعلان مذکور، بیابد.

گرچه چنین عنوان ها کمی عام و کمی هم غیر حقوقی می نمایند، ولی دست اندر کاران آن سازمان یا گردانندگان کنفرانس تصور نموده اند که حرف حزب خود را در آن گردهمایی تحت همین عناوین می توانند به خورد اشتراک کنندگان آن بدهند.

بی فائده نخواهد بود که درک و آگاهی حقوقی عالیجنابان گردانندهٔ آن انجمن را در ارزیابی انتخاب عناوین موصوف تحت میزان و سنجش قرار داد، زیرا طوریکه خواهیم دید این محترمان "حقوقدان!" از درک کافی حقوقی هم بهره مند نیستند.

به این منظور موضوعات متنخبهٔ شان را تا حد ممکن به صورت مختصر مورد تحلیل قرارمی دهیم

نخست اصطلاح "حاکمیت قانون": در کنار لفظ "حاکمیت قانون" اصطلاحات دیگری هم اند که یا عین معنی را می رسانند و یا مفهوم اصلی سلطهٔ قانون بر امور را سهل تر بازگو می کنند مثلاً:

- قانونیت: این اصطلاح به ما میگوید که قانونیت در نظامی حضور خواهد داشت که نخست در آن قانون (اصول، قواعد، مقررات، طرزالعمل ها، ضابطه ها، نُرم ها و...) موجود باشد که توسط ارگان های مشروع ذیصلاح تصویب و وضع شده باشد. دوم اینکه این اسناد قانونی به صورت معینه و همانطور که در آن منظور بوده، محقق شود یعنی در عمل مورد تطبیق قرار گیرد، در این صورت قانونیت رعایت شده و برقرار خواهد بود.
- حکومت قانون: حکومتی است که بر اساس احکام صریح قانون انتخاب و مؤظف شده باشد، یعنی از طرق مشروع و قانونی به اریکهٔ قدرت رسیده باشد، در متون سیاسی و حقوقی چنین حکومتی با اصطلاح وسعیتر«دولت حقوق» افاده می شود، دولت حقوق همان دولتی است که به طور قانونی و دموکراتیک به قدرت رسیده باشد که در دوران ما خصلت اساسی «دولت حقوق» نوع گزینش دموکراتیک آن است که با آرای مردم و به صورت قانونی اقتدار را کسب کرده باشد، البته دولت حقوق حائز خصایل دیگری هم است که بعضاً اسم حکومت قانون رسانندهٔ آن خصایل نه خواهد بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و اما "حاکمیت قانون" چیست: این اصطلاح گرچه خیلی معمول است اما در واقعیت امر افاده کنندهٔ وضعیت مادی و عینی مفهومی که از آن متوقع میرود، آنرا نمی رساند؛ یعنی قانون موجودیت فزیکی ندارد که حاکمیت کند، حاکمیت به وسیلهٔ افراد، گروه ها، احزاب، طبقات، افراد و نیرو های انسانی و اقتصادی و... اعمال می شود، این حاکمیت ها می توانند از نوع مشروع باشند و نیز ممکن است حائز مشروعیت نباشند.
گروه ها "حاکمیت" خود را با وسایل مختلف به منصهٔ اجرا میگذارند، که یکی از این وسایل قانون می باشد، قانون هم یا از نوع مشروع و معیاری خواهد بود و یا از نوع خود ساخته و خود کامه. **((مشروعیت سیاسی به مفهوم دموکراتیک آن را همان حاکمیت های حائز اند که به صورت دموکراتیک با آرای مردم خود و به شکل قانونی و منصفانه به قدرت رسیده باشد و قانون دارای مشروعیت همان قانونی است که در یک نظام قانونی مردم سالار توسط مردم و یا نمایندگان واقعی مردم به تصویب وانفاذ رسیده باشد))** حاکمیت های مشروع به وسیلهٔ همین قوانین ساز و کار خود را سر و سامان میدهند.
حاکمیت ها در هر صورت، قانونی که به طور مشروع قانون شده است و یا قانون خود ساختهٔ خویش را که توسط ارگان تقنینی مشروع و با صلاحیت تصویب نه شده اند، وسیله و ابزار حاکمیت خود به کار می گیرند، به این استدلال محلی باقی نمی ماند که در چنین معنای قانون وسیله است و سیله ای برای اعمال حاکمیت و نه هدف که خود حاکمیت باشد و لذا این گروه آدمیان و افراد خواهند بود که حاکمیت خواهند کرد و نه قانون. قانونی را که یک حاکمیت برای اعمال خودش طرح می کند، ممکن است مشروعیت نداشته باشد، یعنی حاکمیت قانون افادهٔ "مشروع" بودن قانون را در خود لازمه ندارد یعنی آن قانون – طوری که تذکر رفت- ممکن است، حائز خصلت مشروع بودن نباشد. در حالی که "قانونیت" در تعریف خود جوهر معنایی مشروعیت قانون و نحوهٔ اجرای آنرا هم در بردارد. فرق اساسی "حاکمیت قانون" و "قانونیت" هم در همین نکته نهفته است.
امروزه دولتی را که دارای "ساحهٔ ارضی مشخص"، "نفوش معین" و "اقتدار" لازم را اشته باشد به حیث دولت می شناسند، این اقتدار همان"حاکمیت" است بدون حاکمیت، یک دولت، خصلت اساسی دولت را نداشته و بنابران دولت نیست.
در حقوق اساسی لفظ "حاکمیت قانون" کدام اصطلاح تخصصی این رشته نخواهد بود.
در جای دیدم که از حاکمیت قانون چنین تعریفی داده شده است :"وجود زمینه های ذهنی و عینی برای تطبیق قانون و برتری قانون نسبت به تمام مراجع دیگر درجامعه." در این تعریف می توان عیوب زیادی را دریافت ؛ در جوامع توسعه نیافته، غالباً قوانینی تطبیق می شوند که "زمینه های عینی و ذهنی برای تطبیق آنها وجود ندارد و نیز برتری قانون فقط و صرف نزد حکومت شوند گان و یا مستضعفین معتبر است و حکومت کنندگان می توانند قوانین را به نفع خویش عملی نمایند، در این صورت "حاکمیت قانون" معنی غیر منصفانه ای را القاء میکند، اگر به آن تعریف برتری"قانون مشروع" را علاوه کنیم، تعریف درست می شود، ولی این تعریف درست شده خیلی دور ودراز و ثقیل است، چرا ما به سادگی همان اصطلاح "قانونیت" را که در بالا تذکار داده شد، استناد قرار نه دهیم.
شاید انتخاب عنوان "حاکمیت قانون" از سوی گردانندگان انجمن موصوف تصادفی و یا خیلی انتخاب سرپایی بوده باشد، در هر حالت آن، درعقب این انتخاب، یک نیرنگ هم نهفته است؛
با عروج کودتاچیان ۷ثور ۱۳۵۷، آنچه به نام قانونیت بود درهم کوبیده شد: در اولین حرکت، آنان خلاف تمام موازین دموکراتیک و انسانی به طور دزدانه و غیر مشروع و شبخون با اقدام مسلحانه و کودتا قدرت را تصاحب نمودند با کشتار رهبر دولت یعنی سردار محمد داود و اعضای فامیل شان نه انتقال قدرت را به صورت مشروع، بلکه با ارتکاب جنایت، یعنی غصب قدرت با ارتکاب یک فعل مجرمانه به عمل آوردند که در این فعل نه (حال اگر حاکمیت قانون را به همان معنی اوشان هم به کار گیریم) نه از حاکمیت قانون خبری است، نه از مشروعیت و نه از هرآنچه رنگ دموکراتیک و انسانی داشته باشد، در آن فعل به ملاحظه نمیرسد.
حزب دموکراتیک خلق که در آن کودتا قدرت را غصب نمود، اعضای آن عملاً تمام قوانین را از اعتبار انداختند، و بی ثباتی تقنینی بیدادگرانه ای را مستولی ساختند، کودتاچی ها هر قانونی را که به میل و سلیقهٔ ایدیولوژی شان نمی یافتند آنرا یا از اعتبار می انداختند و یا عملی اش نمی کردند و بعد دساتیر عجیب وغریب فرمان های هشتگانهٔ خود را برون کشیدند که خلاف تمام عنعنات و رسوم مردم ما و اساسات حقوق بشر بودند، که بعداً خود با شرمساری بخش اعظم آن فرمان های خویش را منسوخ قراردادند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در فقدان قانونیت، هموطنان بیگناه ما را دسته دسته دستگیر کرده، یا زندانی و شکنجه میکردند و درنهایت اکثر ایشان را بدون محاکمه و حکم کدام مرجع ذیصلاح قضایی تیر باران می نمودند. ملکیت های اشخاص را بدون دلیل ضبط و به حق ملکیت اتباع احترام نمی گذاشتند، در پُست های مهم دولتی اتباع غیر حزبی را مقرر نمی کردند.
در بارهٔ غیابت کامل "قانونیت" و به اصطلاح "حاکمیت قانون" باید به تأکید متذکر شد که اساساً مبدهٔ بی ارزش ساختن و بی اعتبار گردانی قوانین در کشور ما از زمان حاکمیت رژیم خلق و پرچم آغاز می شود، رژیم "انقلابی!" فقط همان قوانینی را به منصهٔ اجرا میگذاشت که با تفسیر آن، نظام شان قابل توجیه تلقی میگردید و حتی قوانینی را که خود نافذ نمودند، در صورت ضرورت اجرای آنرا پشت پا میزدند، **در نظام حزب دموکراتیک، حزبی ها "حاکمیت" میکردند و نه "قانون" .**
میشد آنان بجای "حاکمیت قانون"، اصطلاح "قانوینت" را به کار میگرفتند، اما تعریف موضوع با اصطلاح قانونیت مشکل زا میشد زیرا قانونیت ماحول گسترده ای از وضعیت دموکراتیک را نیازمند بود و حزب دموکراتیک به چنین ماحولی اعتقاد نداشت.
چنانچه وقتی حفیظ الله امین جلاد، شاگرد وفادار تره کی استاد خود را سر به نیست کرد در اولین شعار های خود اسم "قانونیت" را بر افراشت، او به خوبی به این امر توجه داشت که قبل از وی در دوران تره کی قانونیتی مطرح نبود او این بار می خواست اگر ممکن باشد به نام "قانونیت" مردم را اغوا نماید.
همین حزبی ها به سایر تمایلات و احزاب اجازهٔ فعالیت نمی دادند، نظام تک حزبی خود را به یاری شوروی ها تقویت میکردند، در همین حال اکثریت قریب به اتفاق مردم ستمدیدهٔ ما از این نظام بیزار و منزجر بودند، یعنی این نظام از کوچکترین و ناچیزترین مشروعیت برخوردار نبود. **رژیم خلق و پرچم کشور ما یکی از غیر مشروعترین نظام ها در همان عصر و زمان بوده است،** که نه قانونیت را می شناخت نه از بحران مشروعیت چرتش خراب بود و نه هم به حقوق اساسی مردم وقعی می گذاشت.
این جا که صحبت از حقوق اساسی مردم شد، مسئلهٔ اجرا و "تطبیق میثاق های بین المللی" مطرح می گردد
در بارهٔ اجرای محتویات میثاق های بین المللی متذکر باید شد که دو میثاق عمده و اساسی (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در سال ۱۹۸۳ در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک توسط دولت افغانستان به امضاء رسیده و افغانستان به اجرای اصول این میثاق ها متعهد گردیده است. سوال مطرح می شود که چطور شد چنین یک حاکمیت شدیداً مخالف حقوق بشر و مناقض ارزش های آن، به امضای این دو میثاق مهم تن در داده است؟؟ موضوع از این قرار است که حاکمیت حزب دموکراتیک در آن زمان شدیداً به بحران مشروعیت گرفتار بود و غنیمت میدانست که با پیوستن به همچو میثاق های، رنگ و روی بشر دوستانه از خود نشان داده و درمجامع بین المللی برای خود حیثتی دست و پا کند، منظور الحاق آن حاکمیت به میثاق های نامبرده همین نیت بوده است نه آنکه رژیم دموکراتیک به حقوق انسانی که در آن میثاق ها تسجیل شده است باور آورده باشد، چه بعد از الحاق حاکمیت رژیم دموکراتیک به آن میثاق ها، شکنجه، اعدام مخالفین و به زندان افگندن های اپوزیسیون هم به طور وسیع ادامه یافت، یعنی از اپریل ۱۹۸۳ تا سال های اخیر سقوط این رژیم نقض آشکارا و گستردهٔ اصول حقوق بشری مندرج در میثاق ها توسط همان رژیم ادامه یافته و ارتکاب می گردید که گزارش های سالانه و پیهم ارگان های حقوق بشری سازمان ملل متحد در آن وقت شاهد انکار ناپذیر این تخلفات می باشد.
همان رژیم دموکراتیک بود که هزاران هموطن بیگناه ما را در طول سال های اقتدار خود به اشکال مختلف، خیلی وحشیانه و ظالمانه، چه فردی و چه دسته جمعی قتل و قتل عام نمود که لست تعدادی از آن شهدا، در این چند سال اخیر انتشار یافت.
گردانندگان محترم انجمن در بارهٔ این که چگونه قانون اساسی را "تغییر!؟" باید داد نظرات "تخصصی!"، خود را نیز ارائه خواهند نمود، اما این "حقوقدانان!" باسواد نمی دانند که در زبان حقوقی و هم از نگاه معنایی "تعدیل" و "تغییر" یک قانون خیلی از هم متفاوت می باشند، کسی از تغییر قانون اساسی حرفی نزده است بلکه از "تعدیل" چند مادهٔ آن یادآوری شده است که این حقوقدانان ما باید تفاوت مفاهیم این کلمات را می دانستند مگر دیده می شود که آقایان، تبحرکافی در مسلکی که مدعی آن اند، را حائز نمی باشند.
با در نظرداشت تذکرات بالا واقعاً جای تعجب و شگفتی است که اعضای حزب جنایتکار دموکراتیک خلق که خود اصلاً به قانون و انتظام مردم سالارانه اعتقادی ندارند حالا به دولت و مردم ما در این عرصه ها مشوره میدهند در حالیکه اعضای همان حزب دموکراتیک که در زمان حاکمیت آن در پُست های مهم دولتی، استخباراتی و حزبی مشغول بودند، هر کدام به نحوی برعلیه مردم و آزادی خواهان وطن ما که قربانی جنایات وسیع ضد بشری ارتکابی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

آنها بودند، سهم و نقشی داشته اند، حال این آقایان در اروپا گرد هم آمده و انجمن حقوقدانان افغان مقیم اروپا را اشغال کرده اند و از تریبون این انجمن مشغول ترویج اندیشه های همان حزب خویش اند و این انجمن تخصصی و مسلکی را به مرجع تجموع اعضای حزب خود سازمان داده اند تمام اعضای دست اول آن (رئیس، معاون، سکرتر) و سایر پُست های گردانندگی این انجمن تخصصی را تصاحب نموده اند، بخش زیاد اعضای انجمن حقوقدانان نامبرده، حقوقدان نبوده و اعضای ادارهٔ استخبارات دوران حاکمیت حزب دموکراتیک می باشند، که با کودتای شان کشور را به خاک و خون دائمی کشانده و حال خود به خاطر جمع مشغول امور حزبی خود اند، وبسایت انجمن موصوف پُر از مقالات حزبی های شان بوده و سراپا سیاسی و با همان ایدیولوژی و روحیهٔ حزبی شان تحریر و انتشار می یابد.
اگر انجمن حقوقدانان، یک تأسیس مسلکی و اجتماعی بوده است، یکی از شرایط اولی و اساسی هر انجمن تخصصی و اجتماعی غیر سیاسی بودن و نتیجتاً بیطرف بودن آن می باشد، به این تعبیر، قطعاً نیازی به آن احساس نمیشد، که در پیشانی صفحهٔ انترنتی اش"بیطرف...!" بنویسند، چنین انجمن های تذکر نمی دهند که بیطرف اند، کلمهٔ بیطرف در سازمان های به صورت عام به کار میرود که آن سازمان ها مواضع سیاسی داشته و اهداف و مقاصد سیاسی را دنبال کنند، به این استدلال اعلام بیطرفی از جانب انجمن حقوقدان ها حاکی از داشتن مواضع مشخص سیاسی آن می باشد.
گروه جانبدار، کاملاً سیاسی و حزبی "انجمن حقوقدانان!! " که گردانندگان دست اول آن گذشتهٔ سیاه و خون آلودی به حیث اعضای حزب دموکراتیک دارند، با این همه سوانح تیره و سطح آگاهی مسلکی که از خود نشان داده اند، با وجود این تمام سیاه کاری ها و جنایات ضد بشری که اعضای حزب شان به آن متهم اند، به این غرض که انجمن حقوقدانان را محلی برای پنهان نمودن خادیست های دیروزی فراهم کرده اند و بالاخره با موقف جانبدارانه، کاملاً سیاسی و حزبی که این به اصطلاح "انجمن حقوق دانان!!" دارد و مانند گذشته فقط به فکر تأمین منافع ایدیولوژیک خود هستند، چطور به خود اجازه می دهند که با آن گذشته ها و این سطح قابلیت، و علی الرغم فقدان کامل صلاحیت مسلکی و علمی در مسائل وطن ما با خامی و سطحی و ذهنیگرانه نظر ارشاد بفرمایند و به دولت و مردم ما سفارش کنند که چگونه "حاکمیت قانون!" را به میل این خرابکاران، به اجرا بگذارند، چطور با پُر رویی نوعی پرچمی و خلقی، خویش را "مشروع!!" بدانند، با چه بلوا و اغتشاشی، قانون اساسی را "تغییر!!" یعنی از اعتبار بی اندازند و با چه طریقی راه نقض حقوق بشری را با داد زدن از میثاق ها مرتکب شوند.
نتایج این نوع کنفرانس ها و نظرات استخراج شده از چنین مجالسی جز آنکه همان عواقبی که ذکر شد چیز بیشتری به دنبال نخواهد داشت، این بقایای خلق و پرچم که در همچو انجمن های تخصصی و اجتماعی خویش را پنهان کرده اند و در ترصد اند تا در خارج و داخل کشور بازهم به کمک دوستان قدیمی بین المللی خود اتوریته و قدرتی به هم رسانند تا باشد گذشته های شان را که جز فجایع چیز دیگری به جا نه گذاشت، یک بار دیگر تکرار کنند.
عناصر شریف، وطنخواه، غمخوار مردم و وطن باید جلو این عناصر مخرب را با کار های فرهنگی و اجتماعی شان بگیرند و مخصوصاً این بازی های خام پنهان کاری های چهره های سیاسی شان را افشا نمایند. مخصوصاً انجمن تخصصی و اجتماعی حقوقدانان را از چنگ این عناصر نجات داده و خصلت غیر سیاسی این تأسیس را به آن باز گردانند و آنرا به یک جامعهٔ اصیل حقوقدانان بیطرف تغییر ماهیت دهند.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ